

<p>■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤؤل: مهدی عرفاتی</p>	
<p>حَدیث روز:</p> چنانچه شخصی تورا بدگویی کند و سپس برگردد و پویش طلبد، غدرخواهی و پویش او راپذیرا باش.	
<p>واحه:</p> عشقش آتش بودکردم مجمرش را دل چو عود آتش سوزنده بر هم عودو هم مجمر بسوخت	
<p>اوقات شرعی:</p> اذان ظهر: ۱۷/۴۸ غروب آفتاب: ۱۷/۰۱ اذان مغرب: ۱۷/۲۰ نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۵ اذان صبح (فردا): ۵/۱۰ طلوع خورشید(فردا): ۶/۳۶	
<p>اوقات شرعی:</p> اذان ظهر: ۱۷/۴۸ غروب آفتاب: ۱۷/۰۱ اذان مغرب: ۱۷/۲۰ نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۵ اذان صبح (فردا): ۵/۱۰ طلوع خورشید(فردا): ۶/۳۶	

عده‌ای دنبال جنجال می‌گردند، ممکن است این جنجال توی رفتار فلان هنرمند باشد، توی ازدواج فلان خواننده یا حتی توی فحاشی فلان بازیکن، جنجال و شهرت در کنار هم برگ برنده‌ای است که برای مجری آن سودآور است، اما برای پیشخدمتانی که لایک و کامنت می‌گذارند جز پر کردن اوقات خالی هیچ چیز ندارد. ممکن است حتی به این جنجال‌ها فحش هم بدهند، مورد قبول شان نباشد، اما همین که می‌بینند و به آن بازخورد نشان می‌دهند در زمین بازی آنها توپ زده‌اند.

افرادِی هم هستند که واقعا طرفدار همین طرز تفکر هستند، کم هم نیستند، اصلا شاید برای آنها یک شوخی باشد، به خاطر بیاورید آن خواننده‌ای را که در ساعت مشخصی از فالوئرهایش می‌خواست که بق بگو کنند و جالب این‌که صفحه پر می‌شد از کامنت ببقو که آدم‌ها برای آن سلبریتی می‌فرستادند، خیلی کار مسخره‌ای به نظر می‌رسد، اما اتفاق می‌افتاد. بعضی‌ها هم هستند که موتور محرک ما برای رادیکال‌تر شدن هستند، شما یک هنرجاشکنی اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی کنید، بعضی‌ها هستند که دل‌شان می‌خواهد همان کار را انجام بدهند اما به هر دلیلی نمی‌توانند یا به اندازه شما دیده نمی‌شوند، آنها شما را هول می‌دهند و باعث می‌شوند کاری را انجام بدهید که خودشان دوست دارند، شما بازیچه دست فالوئر‌ها شده اید، فالوئرهایی که بعد از یک مدت می‌روند سراغ نفر دیگری که البته کاری که آنها می‌خواهند را بهتر بلد است.

انتحار اجتماعی

به جمله‌های آخر بند قبلی دقت کنید، یک روحی در آن نهفته که به آن تاریخ مصرف می‌گویند، آدم‌هایی از این دست معمولاً تاریخ مصرف دارند و از یک جایی دیگر به درد نمی‌خورند، و.خ. م.چ و م.خ کجا هستند؟ صفحه‌های میلیونی‌شان کجاست؟

مثل خیلی از چهره‌ها که توی بیمارستان، توی خانه، توی زندان و حتی توی خانه‌های سالمندان افتاده‌اند و از آن همه چراغ‌های نئونی که دور و اطرافشان روشن بود خبری نیست.

معمولاً آدم‌ها در این اوقات باید دست به رفتار انتحاری بزنند، اگر رزند از آنها چیزی جز آن انتحار نمی‌ماند، اما اگر نزنند فراموش می‌شوند. محمدعلی کشاورز و عزت‌ا... انتظامی و افرادی از این دست بسیار بودند که تا آخرین لحظات زندگی هیچ‌وقت راه انتحار را پیش نرفتند و همیشه اسطوره ماندند، بعضی اوقات آدم فکر می‌کند چقدر خوشبختداری می‌خواهد که آدم از بین این همه شلوغی به هنرمندیش وفادار بماند.

البته رفتار امروز بهاره رهنما انتحار نیست، او

هم مثل بسیاری از آدم‌ها از کوره در می‌رود و

توی پخش زنده حرفی از دهانش بیرون می‌آید

که اگر بعدا خودش به آن فکر کند ممکن است

پشیمان شود، اما باید به‌شدت نگران باشد که

اگر خواستند بعدها از او یاد کنند نگویند همان‌که

فلان کار کرد و فلان حرف زد!

او یا به‌زودن مجبور به آن انتحار می‌شود یا

محموک به فراموشی!

پیروی‌های بی‌ملاحظه

اجازه بدهید مطلب را در جایی تمام کنیم که خیلی هم حال به هم زن است، اما دانستن آن به ما می‌فهماند ما در این پیروی‌های بی‌ملاحظه و بدون فکر چه کار می‌کنیم! پیرو مانزونی را احتمالا نمی‌شناسید، اما اگر نام او را جست‌وجو کنید یک نقاش ایتالیایی است که به همین دلایل عجیب و غریب معروف شده است، بعد از این‌که بازدم، اثر انگشت و حتی خون خودش را به عنوان یک اثر هنری فروخت، در سال ۱۹۶۱ او۰۹ بسته قوطی ۲۰ گرمی از فصولات خودش تولید کرد و به زبان‌های مختلف روی آنها توضیحاتی نوشت، بعد امضا زد و به قیمت طلای خالص در بازار فروخت. خیلی احمقانه به نظر می‌رسد که کسی این قوطی‌های دوهین آمیز را بخرد، اما بد نیست بدانید در اکتبر ۲۰۰۸، یعنی همین چند سال پیش، قوطی شماره ۸۳ این مجموعه برای فروش با ارزشی بین ۷۰ تا هزار پوند به حراجی ساتبیز عرضه شد و از آن عجیب‌تر این‌که به قیمت ۹۷۲۵۰ پوند فروخته شد. چیزی بیش از سه میلیارد و ۷۰۰میلیون تومان!آدم که کارهایی که نمی‌کند!

<p>■ شاپا:ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷</p> <p>■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamonline.ir</p> <p>■ www.jamejamdaily.ir</p> <p>■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir</p>	
<p>چهارشنبه ۱۹ آبان ۱۴۰۰ ۴ ربیع‌الثانی ۱۴۴۳ ۲۰ صفحه سال بیست و دوم - شماره ۶۰۷۵ Wednesday - November 10 , 2021</p>	

وضعیت آب و هوای امروز	تهران	اردبیل	اصفهان	اهواز	بندرعباس	رشت	زاهدان	زنجان
								
۱۵ / ۸	۲۰ -۱	۱۶ / -۱	۲۹ / ۱۲	۳۲ / ۱۸	۲۲ / ۱۱	۱۹ / ۳	۱۵ / ۱	

بهاره رهنما چگونه از یک آسیب اجتماعی خطرناک پرده برداشت؟!

زیستن در جنجال

فکر کردم شب و روز، معلوم شد که هیچ معلوم نشد.

آدم‌هایی که بیشتر مطالعه می‌کنند می‌دانند که تا آنچه باید بدانند خیلی فاصله دارند و آدم‌هایی که کتاب نمی‌خوانند معمولاً ادعایی در زمینه دانستن ندارند، اما آنهايي که یک کتاب خوانده‌اند احساس می‌کنند به اندازه کافی اطلاعات دارند، آدم‌هایی که در اغلب بحث‌ها نظر می‌دهند و در بسیاری از مباحث خودشان را صاحب‌نظر می‌دانند، آدم‌های خود روشنفکر از بحث دور نشویم، همین مسائل باعث می‌شود سلبریتی‌ها هر کافه‌ای نروند، هر ماشینی سوار نشوند، در هر رستورانی غذا نخورند و فقط جمعی از دوستان‌شان هستند که محیطی ایزوله را برای آنها فراهم می‌کنند و اجازه نمی‌دهند آدم‌های معمولی به آنها گزندِی وارد کنند.

این دوری کم‌کم به یک عدم پیوست اجتماعی تبدیل و طوری می‌شود که انگار آدم‌ها توی کشور دیگری زندگی می‌کنند و برای این‌که بدانیم هنرمندانی که توی کشورهای دیگر زندگی می‌کنند چه سرنوشتی دارند بروید و بریده شدن پیوست اجتماعی را ببینید، چند نفر در دنیا مثل هالف سایه و محمود دولت‌آبادی وجود دارد؟ چند هنرمند از کشور خارج شدند که توانستند باز هم برای مردم کشورشان تولید هنر داشته باشند؟ حتی امروزه ما و شما در انتخاب خواننده هم نمونه‌های داخلی را ترجیح می‌دهیم.

همین‌طوری است که ما فکر می‌کنیم با خرید از یک گلفروش سر چارپاره داریم جامعه را نجات می‌دهیم، در حالی که بعضی اوقات این یک ظلم آشکار به کودک کار است. فکر کنید پدر و مادر یک هنرپیش اگر حسن کنند او هنوز هم کارایی مالی دارد، هیچ وقت سراغ تحصیل او نمی‌روند و از همین وضع موجود پول در می‌آورند، البته بعضی اوقات!

چرا فالوئینگ خطرناک است؟

قاعده‌ای که این روزها در مورد آن صحبت می‌کنند مرگ تخصص است، قصه‌ای مفصل دارد که خارج از حوصله بحث است، اما به این چند جمله بسنده کنید که کارشناسان حوزه‌های مختلف از طرف آدم‌های بی‌اطلاع زیر سوال می‌روند.

مثال روشن آن در تمام دنیا همین دشمنی با واکسن است، تظاهرات پاریس را ببینید، در آمریکا بقدر این ماجرا مشکل ساز شده؟ در همین ایران خودمان چطور؟ آیا یک نفر مثل جیم کری صلاحیت علمی در واکسن دارد؟ پس چرا بعضی‌ها این حرف‌ها را می‌زنند و از آن بدتر بعضی‌ها به آن عمل می‌کنند؟ چه اتفاقی افتاده که مردم دنیا اینقدر سطحی شده‌اند که نتایج تحقیقات دانشمندان را با استدلال یک سلبریتی رد می‌کنند؟

یک مثل قدیمی هست که می‌گوید کسی که یک کتاب خوانده از آدمی که کتابی نخوانده به مراتب خطرناک‌تر است، این ضرب‌المثل در زندگی ما خیلی کاربرد دارد، خیام می‌گوید: هفتادو دو سال

می‌کنیم، یک بار خودش از مجری برنامه پرسید چرا در مورد تعداد همسرهای من حرف می‌زنید، چرا از تحصیلات من نمی‌گویید؟ واقعیت این است که اگر بین این همه تحصیلکرده سینما یا گرافیک یا هر رشته دیگری بهاره رهنما شاخص شده به دلیل تحصیلاتش نیست، کما این‌که احتمالا تا همین الان هم بسیاری از شما نمی‌دانید که او فوق‌لیسانس ادبیات نمایشی دارد.

این جنجال‌ها هستند که سلبریتی‌ها را می‌سازند و سلبریتی‌هایی که دور و اطراف‌شان جنجال و هیاهو نباشد سلبریتی نمی‌شوند، هرکدام هم که از جنجال فراری است به او پیشنهاد بدهید صفحه اینستاگرامش را ببندد، آن‌وقت می‌بینید توجیهاتی که می‌آورد نشان می‌دهد دوست ندارد از وسط شلوغی نگاه‌ها دور بماند.

ما با این پیش‌فرض که با یک سلبریتی طرف فقیر بودن، راننده‌شون فقیر بود، آشپزشون فقیر بود، باغبون‌شون فقیر بود، نوکر و کلفت‌هاشون فقیر بودن، وکیل خانواده‌شون فقیر بود، حتی سرایدار ویلای شمال‌شون هم فقیر بود...»

شما به این جوک بیمزه شاید بخندید اما بعضی‌ها توی این جوک زندگی می‌کنند، آدم‌هایی که در طول عمرشان تصور روشنی از معانی کلماتی مثل فقر، نداری یا حتی همان شکاف طبقاتی که آنها را به این روز انداخته ندارند.

کلیپ جنجالی بهاره رهنما را دیده‌اید، اگر ندیده‌اید قبل از این‌که مطلب را بخوانید، بروید حرف‌های بهاره رهنما در ترکیه را گوش بدهید، بعد توضیحات او را در پاسخ به کامنت‌ها گوش بدهید، بعد ببایید کمی در مورد آن گپ بزنیم؛ موضوع ما البته بهاره رهنما نیست، موضوع آدم‌هایی هستند که این‌طور فکر می‌کنند، این‌طور حرف می‌زنند یا به زبان بهتر این‌طور می‌بینند!

سلبریتی‌های جنجال‌زی

اول از همه اجازه بدهید در مورد این صحبت کنیم که بهاره رهنما کیست؟ یک هنرمند، یک مادر، یک همسر یا یک مرجع فضای مجازی؟ واقعیت این است که بهاره رهنما هیچ‌کدام از اینها نیست. او یک سلبریتی است، با تمام خصوصیتی که یک سلبریتی دارد.

نه این‌که هنرمند نباشد، یا مادر یا همسر، موضوع این است که در جای خودش در همه این صندلی‌ها نشسته و نقش‌آفرینی می‌کند، مثل این‌که شما نمی‌توانید بگویید بهاره رهنما آن دختر خودخواه داستان یک شهر است یا آن زن عصبی در سن‌پترزبورگ یا آن معلم مهربان در ورود آقاییان ممنوع! بهاره رهنما هیچ‌کدام از آنها نیست، ما امروز هم اگر بخواهیم او را از هر جنبه‌ای معرفی کنیم او را یک مادر سلبریتی، یک همسر سلبریتی، یا هر چیز دیگری که سلبریتی به عنوان پسوند آن باشد معرفی می‌کنیم. اصلا مسائل دیگر در اینجا برای ما مهم نیست، ما در مورد سلبریتی و سلبریتی بودن او صحبت

<p>حَدیث روز:</p> چنانچه شخصی تورا بدگویی کند و سپس برگردد و پویش طلبد، غدرخواهی و پویش او راپذیرا باش.	
<p>واحه:</p> عشقش آتش بودکردم مجمرش را دل چو عود آتش سوزنده بر هم عودو هم مجمر بسوخت	
<p>اوقات شرعی:</p> اذان ظهر: ۱۷/۴۸ غروب آفتاب: ۱۷/۰۱ اذان مغرب: ۱۷/۲۰ نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۵ اذان صبح (فردا): ۵/۱۰ طلوع خورشید(فردا): ۶/۳۶	

یادداشت

در دوره سروری اشیا

زندگی می‌کنیم

👤 پیتیریم سوروکین ، استاد دانشگاه هاروارد	
<div>معتمد است بشر</div>	
<div>سه دوره را طی کرده تا به امروز رسیده؛ دوره عقلاَنیت (یونان)، دوره شهود (قرون وسطی) و دوره تجمل‌گرایی و شیء‌سروری</div>	
<div>۱۶ قرن شروع شده و همچنان ادامه دارد. انسان امروزی برای مطرح کردن خود و این‌که دیگران او را ببینند به فخرفروشی با اشیا روی آورده. اتومبیل، زیورآلات، لباس، لوازم آرایش، اسباب منزل و ... اشیایی هستند که آدم‌های امروزی از طریق آنها شخصیت پیدا می‌کنند. به همین دلیل آنها را به دیگر همنوعان‌شان نشان می‌دهند تا به چشم آنها بیایند. البته این راهی است که تازه‌به‌دوران‌رسیده‌ها از آن استفاده می‌کنند. دو گروه از انسان‌ها وارد این بازی‌ها نمی‌شوند: اول کسانی که باور و اعتقادات دینی و مذهبی دارند و دوم کسانی که اصیل‌زاده و دارای خانواده و اصل و نسبی معتبرند. خانم بهاره رهنما به‌عنوان سلبریتی ویدئو منتشر می‌کند و داشته‌های خود را به رخ دیگران می‌کشد اما مثلاً دختر فرمانفرمایان با آن همه ثروت هرگز با دارایی خود پز نداده چون احتیاجی به دیده‌شدن نداشته. این‌که هر فردی باید کار کرده، درآمد داشته و پول خود را مدیریت کند تا مثلاً بعد از ۳۰ سال به رفاه نسبی دست پیدا کند، صحبت نادرستی نیست اما این گفته زمانی درست است که عدالت اجتماعی برقرار باشد و همه در شرایط یکسانی بتوانند فعالیت و کار کرده و بنا به تلاش خود دستمزد دریافت کنند.</div>	

👤 پیتیریم سوروکین ، استاد دانشگاه هاروارد	
<div>معتمد است بشر</div>	
<div>سه دوره را طی کرده تا به امروز رسیده؛ دوره عقلاَنیت (یونان)، دوره شهود (قرون وسطی) و دوره تجمل‌گرایی و شیء‌سروری</div>	
<div>۱۶ قرن شروع شده و همچنان ادامه دارد. انسان امروزی برای مطرح کردن خود و این‌که دیگران او را ببینند به فخرفروشی با اشیا روی آورده. اتومبیل، زیورآلات، لباس، لوازم آرایش، اسباب منزل و ... اشیایی هستند که آدم‌های امروزی از طریق آنها شخصیت پیدا می‌کنند. به همین دلیل آنها را به دیگر همنوعان‌شان نشان می‌دهند تا به چشم آنها بیایند. البته این راهی است که تازه‌به‌دوران‌رسیده‌ها از آن استفاده می‌کنند. دو گروه از انسان‌ها وارد این بازی‌ها نمی‌شوند: اول کسانی که باور و اعتقادات دینی و مذهبی دارند و دوم کسانی که اصیل‌زاده و دارای خانواده و اصل و نسبی معتبرند. خانم بهاره رهنما به‌عنوان سلبریتی ویدئو منتشر می‌کند و داشته‌های خود را به رخ دیگران می‌کشد اما مثلاً دختر فرمانفرمایان با آن همه ثروت هرگز با دارایی خود پز نداده چون احتیاجی به دیده‌شدن نداشته. این‌که هر فردی باید کار کرده، درآمد داشته و پول خود را مدیریت کند تا مثلاً بعد از ۳۰ سال به رفاه نسبی دست پیدا کند، صحبت نادرستی نیست اما این گفته زمانی درست است که عدالت اجتماعی برقرار باشد و همه در شرایط یکسانی بتوانند فعالیت و کار کرده و بنا به تلاش خود دستمزد دریافت کنند.</div>	



در شرایطی که جامعه ما دچار شکنندگی اقتصادی و معیشتی است چنین سخنانی نه اندیشمندانه است و نه انسانی و اخلاقی. متأسفانه دنیا به دست پولدارهایی افتاده که شعور اجتماعی چندانی ندارد که اگر چنین نبود، ترامپ به واسطه ثروتش رئیس‌جمهور آمریکا نمی‌شد. پز دادن و فخرفروشی ذات انسان معاصر و به‌خصوص شهرنشین است، معشرها آدم‌ها را بی‌هویت و تنها کرده‌اند. دختر و پسری که از یک شهر یا روستای کوچک به تهران یا کلانشهر دیگری مهاجرت می‌کنند در این شهرها هویت خود را از دست می‌دهند. کسی آنها را نمی‌شناسد و به همین دلیل مثلاً آرایش‌های عجیب‌وغریب می‌کنند یا لباس پاره می‌پوشند تا جلب‌توجه کنند. دیده‌شدن با اشیا ذات انسان امروزی است. سلبریتی و فرد معروفی که مزه دیده‌شدن و شهرت را چشیده، دست به هر کاری می‌زند تا بیشتر دیده شود؛ نمونه‌اش تتلو که همه بدنش را خالکوبی کرده تا با این خال‌ها بیشتر دیده شود. شهرت‌طلبی پایان ندارد و کسی که به این ورطه بیفتد، هر روز تشنه‌تر و رفتارهای عجیب‌وغریبش بیشتر می‌شود. مردم نسبت به ویدئوی خانم رهنما واکنش نشان می‌دهند، من این را به فال نیک می‌گیرم. این تضارب‌آرا و این واکنش‌ها جامعه را پوپا نگه می‌دارد. از جامعه بی‌تفاوت باید ترسید نه از جامعه‌ای که واکنش نشان می‌دهد. همین تکاپوی اجتماعی است که به مرور سلبریتی‌هایی مانند خانم رهنما را به حاشیه و سکوت می‌راند و به مردم هم این آگاهی را می‌دهد که صفحات آنها را در شبکه‌های اجتماعی دنبال نکنند.